

[بررسی رشوه بودن مال مبذول به إزاء حکم به حق 1](#_Toc24744699)

**موضوع**: احکام القاضی /القضا /کتاب القضا

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در امور و عناصر مهم در تعیین حقیقت رشوه بود.

# بررسی رشوه بودن مال مبذول به إزاء حکم به حق

معروف بین کلمات فقها[[1]](#footnote-1) و لغویین این است که رشوه اختصاص به حکم به باطل یا حکم کردن چه به حق و چه به ناحق، ندارد بلکه رشوه اعم است و شامل موردی که حتی مالی را برای حکم به حق پرداخت می کند نیز رشوه است. در کلمات عده ای از فقها از جمله مرحوم نراقی و مرحوم صاحب جواهر آمده است که مالی را که به إزاء حکم کردن پرداخت می کند هرچند حکم به حق باشد رشوه است و منسوب به فقها این است که قائل به همین قول هستند. ولی به برخی از فقها نسبت داده شده در جایی که برای حکم به حق مالی پرداخت شود این رشوه نیست. مرحوم نراقی در مستند این نسبت خلاف به بعضی از فقها را نپذیرفته است: «نعم، عن النهاية الأثيريّة ما ربّما يشعر بالتخصيص ككلام بعض الفقهاء، وهو لمعارضة ما ذكر غير صالح ، مع أنّ الظاهر أنّ مراد بعض الفقهاء تخصيص الحرمة دون الحقيقة.»[[2]](#footnote-2) از کلام ایشان اجماعی در مقام فهمیده می شود که همه قائل به این هستند که پرداخت مال حتی به إزاء حکم به حق رشوه است و منظور قائلین به عدم رشوه این است که این مورد حکم رشوه را ندارد یعنی حرام نیست نه اینکه ماهیتا و حقیقتا رشوه نباشد. مانند جعل و اجرت که می تواند در مقابل کار حرام و یا در مقابل کار مباح پرداخت شود.

لکن مرحوم خویی در کتاب القضا تصریح کرده است که پرداخت مال به إزاء حکم به حق رشوه نیست. ایشان فرموده است: «إن جواز أخذ الاجرة على القضاء إنّما هو فيما إذا كان الحكم على طبق الموازين الشرعية، وأما لو لم يكن كذلك كما لو أخذ من أحدهما على أن يحكم له بالباطل، أو على الاطلاق باطلاً أو حقاً، فليس هو من القضاء في شيء، بل هو افتراء على اللّه‌ سبحانه، فلا شك في عدم جواز أخذ المال عليه سواء كان بعنوان الأجر أم لا، وهذا هو المسمى بالرشوة، وهي حرام على الآخذ والباذل»[[3]](#footnote-3) ایشان فرموده است مالی که به إزاء حکم به باطل یا حکم کردن چه به نحو حق یا باطل، پرداخت می شود رشوه است، پس اگر در مقابل حکم به حق پرداخت شود رشوه نیست. البته از کلام ایشان در مکاسب محرمه بر می آید که مالی که به إزاء حکم به حق پرداخت شود نیز رشوه است ولی این ظاهرا سهو قلم از مقرر باشد چون مرحوم خویی در کتاب قضا تصریح کرد که حرمت اخذ اجرت شامل قضا نمی شود چون آن عمومی که گفت اخذ اجرت حرام است فقط برای سه مورد بود: تجهیز میت، اذان، و فتوا.[[4]](#footnote-4) با این حال، مقرر قضا را در کلام مرحوم خویی عطف بر فتوا کرده است در حالی که با توجه به کتاب القضا نظر ایشان این است که اخذ اجرت بر حکم به حق، رشوه نیست.

در کلام متقدمین اطلاقی نسبت به رشوه هست که شامل حکم به حق هم می شود ولی از کلام مرحوم مامقانی استفاده می شود که بعضی از محققین در این اطلاق تشکیک کرده و آن را نپذیرفته اند.

محصل کلام تا اینجا این است که حقیقت رشوه امری واضح و اجماعی نیست تا بگوییم نیاز به تحقیق و بررسی لغت و عرف و ارتکاز فقها ندارد، بلکه باید تحقیق و بررسی شود. مرحوم کاشف الغطا کلامی دارد که از آن استفاده می شود پرداخت مال در مقابل حکم به حق رشوه نیست. ایشان فرموده است: «(و يحرم) أخذ (الرشا) جمع الرشوة مثلثة (في الحكم) بسببه (و إن حكم على باذله) فلم يؤثر بذله بحقّ أو باطل، و ليس مطلق الجعل كما في القاموس بل بينه و بين الأجرة و الجعل عموماً من وجه و لا البذل على خصوص الباطل كما في النهاية و المجمع، و لا مطلق البذل و لو على خصوص الحقّ بل هو البذل على الباطل أو على الحكم له (حقّاً أو باطلًا) مع التسمية و بدونها»[[5]](#footnote-5) مستفاد از کلام این است که مالی که به إزاء حکم به حق پرداخت شود رشوه نیست.

در مقابل، مرحوم نراقی می فرماید حتی اگر مال به إزاء حکم به حق هم پرداخت شود رشوه است ایشان فرموده است «فلا كلام في أنّ الرشوة للقاضي هي: المال المأخوذ من‌ أحد الخصمين أو منهما أو من غيرهما للحكم على الآخر، و إهدائه و إرشاده في الجملة. إنّما الكلام في أنّ الحكم أو الإرشاد المأخوذين في مهيّته، هل هو مطلق شامل للحقّ و الباطل، أو يختصّ بالحكم بالباطل؟ مقتضى إطلاق الأكثر و تصريح والدي العلّامة في معتمد الشيعة و المتفاهم في العرف هو: الأول، و هو الظاهر من القاموس و الكنز و مجمع البحرين.

و يدلّ عليه استعمالها فيما اعطي للحقّ في الصحيح: عن الرجل يرشو الرجل على أن يتحوّل من منزله فيسكنه، قال: «لا بأس». فإنّ الأصل في الاستعمال إذا لم يعلم الاستعمال في غيره الحقيقة، كما حقّق في موضعه.

نعم، عن النهاية الأثيريّة ما ربّما يشعر بالتخصيص ككلام بعض الفقهاء، و هو لمعارضة ما ذكر غير صالح، مع أنّ الظاهر أنّ مراد بعض الفقهاء تخصيص الحرمة دون الحقيقة»[[6]](#footnote-6)

مستفاد از کلام ایشان که روایت را نقل کرده این است که حتی پولی که به حق داده می شود، مثل پولی به شخص می دهند تا از مکانی که حقش بوده به مکان دیگر منتقل شود (پولی که می گیرد در مقابل حق اوست)، این نیز رشوه است. ممکن است کسی بگوید اینکه روایت فرمود «عن الرجل يرشو الرجل على أن يتحوّل من منزله فيسكنه» استعمال کلمه رشوه است و استعمال اعم از حقیقت است! ایشان در جواب فرموده است اصل در استعمال حقیقت است مگر قرینه بر خلاف داشته باشیم.

این که ایشان بعد از نقل اشعار اختصاص از نهایه فرموده است کلام بعضی از فقها (ككلام بعض الفقهاء) نیز اشعار در اختصاص رشوه به حکم باطل دارد، منافات دارد با آنچه ابتدا فرمود که مقتضای اطلاق اکثر فقها (مقتضى إطلاق الأكثر) عدم اختصاص است؛ زیرا معنای «اکثر» این است که قول مقابل (یعنی قائلین به اختصاص رشوه به حکم به باطل) کثیری از فقها هستند در حالی که اگر تعداد کمی از فقها بودند نباید می گفتند اکثر فقها، پس در مقابل اکثر، بعض و شاذ نیست بلکه کثیر است.

اما مرحوم مامقانی از بعضی از فقها چنین نقل می کند: «قال بعض المعاصرين أيده اللّه بعد ذكر كلام شرح القواعد و حكمه بأن العرف مساعد على ذلك كاللغة و استشهاده بما عن مختصر النهاية و مجمع البحرين من اختصاصها (مطلقا) أو غالبا ما لفظه الا ان الظاهر ان منها ما يبذله المحق ليحكم له بحقه بحيث لو لم يبذله لأبطل حقه و لحكم عليه بالباطل و اما ما يبذل على الحكم بالحق سواء كان له أو عليه فان كان بحيث لولاه لحكم بالباطل فالظاهر انه منها (أيضا) و لعله مراد نحو المتن المنسوب إلى الأصحاب المحكي على تحريمه إجماعهم بل و إجماع المسلمين و العرف مساعد على ذلك كله و ما عن اللغة كأنّه منزل على ذلك و الا فلا يخلو من نظر و ان كان بحيث لولاه لم يحكم أصلا فالظاهر انه ليس منها و انما هو الأجرة أو الجعل على القضاء الّذي قد سبق البحث فيه و من ذلك يظهر ان بينها و بينهما تباينا كليا لا عموما (مطلقا) و لا من وجه كما وقع في كثير من العبارات السّابقة و غيرها كما ان منه يظهر (أيضا) انّها ممّا يلزمها التأثير في نفس الحاكم و لعلّه لذا قيل بأنه إذا كان يحكم بالحق و لم يرتش جاز الدفع اليه و الا فلا و ما في الرياض و غيره من انه مدفوع بإطلاق النص و الفتوى قد يدفع بمنع شمول الإطلاق لذلك كما ان‌ إطلاق ما عن حاشية الإرشاد من ان الرشوة ما يبذله المتحاكمان و عن جامع المقاصد ان الجعل من المتحاكمين للحاكم رشوة و عن الحلّي ان أخذ الرشوة (مطلقا) حرام و كذا إعطاؤها إلا إذا كان على اجراء حكم صحيح فلا يحرم على المعطى و نحو ذلك من عباراتهم محل تأمل بل منع و كان ذلك اشتباه بينها و بين الأجرة أو الجعل انتهى و لا يخفى ما فيه لانه لا يلزم مما ذكره انتفاء الجعل و الأجرة على سائر الأفعال كالبناء و الخياطة حتى يتحقق التباين الكلى و الذي يعطيه كلامه حيث قيد الأجرة و الجعل بكونهما على على القضاء قيل قوله و من ذلك يظهر (انتهى)»[[7]](#footnote-7)

کلام مرحوم کاشف الغطا این بود که اگر پرداخت مال در مقابل حکم به حق بود مطلقا رشوه نیست ولی این قائل معاصر مرحوم مامقانی می گوید این نحوه اطلاق صحیح نیست و باید قائل به تفصیل شد. اگر قاضی روحیه ای دارد که اگر به او مال پرداخت نشود حکم به باطل می کند، در این صورت بذل مال به او هر چند برای این است که حکم به حق کند، رشوه است. اما در فرضی که اگر به قاضی بذل مال نشود از حکم کردن منصرف می شود در حالی که قادر به حکم به حق است، در این صورت نیز پول داده می شود تا حکم به حق کند و از حکم کردن منصرف نشود، اما این رشوه نیست، زیرا حکم کردن واحب نیست اما در صورت قبل در فرض حکم کردن، حکم به حق کردن بر او واجب است.

1. [جواهر الکلام، محمد حسن نجفی، ج22، ص146.](http://lib.eshia.ir/10088/22/146/مفتاح) [↑](#footnote-ref-1)
2. [مستند الشیعة، احمد بن محمد مهدی النراقی، ج17، ص71.](http://lib.eshia.ir/10153/17/71/نعم) [↑](#footnote-ref-2)
3. [القضاء و الشهادات، الخوئی، السید ابوالقاسم، ج1، ص20.](http://lib.eshia.ir/11208/1/20/الموازين) [↑](#footnote-ref-3)
4. [القضاء و الشهادات، الخوئی، السید ابوالقاسم، ج1، ص16.](http://lib.eshia.ir/11208/1/16/والمقطوع) [↑](#footnote-ref-4)
5. [شرح الشیخ جعفر علی قواعد العلامه ابن المطهر، کاشف الغطاء، الشیخ جعفر، ج1، ص74.](http://lib.eshia.ir/86790/1/74/مثلثة) [↑](#footnote-ref-5)
6. [مستند الشیعة، احمد بن محمد مهدی النراقی، ج17، ص71.](http://lib.eshia.ir/10153/17/71/الآخر) [↑](#footnote-ref-6)
7. [غایة الآمال فی شرح کتاب المکاسب، المامقانی،الشیخ محمد حسن، ج1، ص82.](http://lib.eshia.ir/86809/1/82/أيده) [↑](#footnote-ref-7)